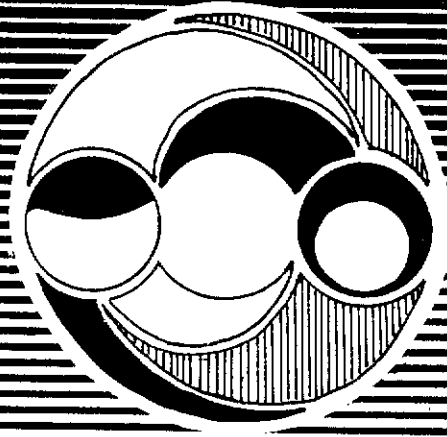


از مدرسه، عاقبت با سروروی کبود و شکسته به مدرسه آمده‌اند و برای پنهان نگه داشتن ضرب و شتم خویش توسط پدر یا برادر، بهانه‌ها و دلایل گوناگونی را برای اولیای مدرسه تراشیده‌اند. در موارد اندکی نیز شاهد خودکشی دختران و پسرانی به این انگیزه بوده‌ایم. دختری خود را از طبقه سوم خانه‌ای پرتاب کرده و جان خود را از دست داده است. او به این دلیل که رفتار سبکی با پسران داشته، توسط خانواده و مدرسه مورد سرزنش قرار می‌گیرد. این سرزنش برای او چنان گران می‌آید که دست به خودکشی می‌زند.

برخی از تصورات نوجوانان در مورد جنس مخالف و نیز طرز تلقی آنان در این مورد مسائلی را به وجود می‌آورد. برخی از پسران، داشتن دوست دختر را نوعی قدرت اجتماعی تلقی می‌کنند. از این رو برای نشان دادن قدرت خویش سعی می‌کنند به نحوی با دختری رابطه برقرار کنند. دختران نیز رابطه داشتن با پسران را نوعی جاذبه می‌دانند و در عین حال اکثر دخترانی که می‌خواهند با پسری رابطه برقرار کنند، این رابطه را برای ازدواج می‌خواهند. برای اکثر قریب به اتفاق دختران، دوستی و رابطه با یک پسر به هیچ رو یک دوستی معمولی نیست، بلکه این دوستی و رابطه در ذهن آنان همان چیزی است که قطعاً منجر به ازدواج خواهد شد. این تصور نادرست نوجوانان و نیز واقعیت‌های موجود در جامعه سبب شده است که نوجوانان و جوانانی که به طریق غیر مشروع و غیر متعارف با فردی از جنس مخالف رابطه دوستانه برقرار می‌کنند، آسیب ببینند. این آسیب هر چند هم متوجه دختر و هم متوجه پسر است، لکن دامنه و شدت آن در مورد دختران بیشتر است. دختری که حرمت و شأن خود را پایین آورده و نسبت به پسری اظهار علاقه کرده و با نامه



تحلیل تربیتی بر:

روابط دختر و پسر در ایران

• علی اصغر احمدی

• قسمت اول



با افرادی از غیر همجنس رابطه برقرار نکنند. دوستی و عشق آنان را چگونه چاره‌سازی کنند. چگونه و با چه زبانی آنان را به راه راست هدایت کنند. چگونه فرزندانشان را کنترل کنند تا از طریق نامه، تلفن و یا طرق دیگر با افراد غیر همجنس، تماس نگیرند. خانواده‌هایی بوده‌اند که برای حفظ آبروی خویش ناگزیر به ترک محل زندگی و گاه شهر خود شده‌اند. برادران و پدران، خواهر و یا دختر خویش و گاه پسری را که با دختر رابطه داشته به قصد کشت کتک زده‌اند. دخترانی بوده‌اند که بعد از یک هفته غیبت

روابط دختران و پسران نوجوان و جوان در ایران، در دهه‌های اخیر و بخصوص در سالهای پس از انقلاب اسلامی، به عنوان یک مسئله و معضل مطرح بوده است. اولیای مدرسه و خانه پیوسته با این مسئله مواجه بوده‌اند که چگونه دختر و پسر و یا به عبارتی آتش و بنبه را تا رسیدن به زمان مناسب برای ازدواج، از هم دور نگه دارند. برای آنان و بخصوص اولیای دختران این سؤال مطرح بوده است که چگونه عمل کنند تا نوجوانان و جوانان آنان به طریق نامشروع و نامتعارف

و یا عکسی را به او داده، اینک با بی وفایی پسر و ترک او، به شدت دچار سرخوردگی می شود و تا مرز افسردگی پیش می رود. این گونه دختران شأن و کرامت خود را آن چنان آسیب دیده می بینند که از خود متنفر می شوند و پیوسته احساس بی ارزشی می کنند، که این خود یک «آسیب روانی»^۱ برای دختران است. بسیاری دختران شاداب و سرزنده ای که در دوران چنین وقایعی مسیر زندگی خود را دگرگون می سازند و مابقی عمر خویش را با نوعی بیزاری از خود، سپری می کنند.

آسیب دیگری که دختران ما در چنین مسیری متحمل می شوند، یک نوع «آسیب اجتماعی است»^۲. دختری که در یک شهر کوچک نامه ای از بسری دریافت کرده و او تنها یک نامه به پسر داده بود، بر سربیک اختلاف خانوادگی، پسر نامه او را درپانصد نسخه زیراکس و در سطح شهر پخش کرده بود. دختر پس از این واقعه در وضعیتی حاد قرار گرفته بود که حتی از خانه نیز نمی توانست خارج شود. دخترانی که به نوعی در جامعه به عنوان کسی که دوست پسر دارد، معرفی می شوند، حتی اگر ازدواج کنند، نمی توانند یک زندگی متعادل داشته باشند؛ زیرا به صورت مختلف از طرف همسر و خانواده او مورد سرزنش قرار گرفته و به هر بهانه ای لاقید بودن او را به رخ می کشند که این پدیده می تواند تهدیدی برای نهاد خانواده در جامعه و افزایش میزان طلاق باشد.

«آسیب تربیتی»^۳، آسیب دیگری است که به دختران در این زمینه وارد می شود. دختری که به عنوان فردی که با پسران رابطه دارد معرفی می شود جایگاه خود را به عنوان فردی شایسته برای تربیت، در ذهن، اولیای خانه و مدرسه و حتی دوستانش از دست می دهد. دختری که در سال جاری باید به

♦ دختری که به عنوان فردی که با پسران رابطه دارد معرفی می شود جایگاه خود را به عنوان فردی شایسته برای تربیت، در ذهن اولیای خانه و مدرسه و حتی دوستانش از دست می دهد.

کلاس سوم راهنمایی می رفت، به دلیل فاش شدن دوستی و نامه پراکنی او با پسران، بدون این که رسماً از مدرسه اخراج شود، از رفتن به مدرسه محروم شده است، زیرا از یک سو مدرسه با دید منفی به او می نگرد و از سوی دیگر دوستان وی نیز دیگر با او همراهی نمی کنند، او در مدرسه و راه مدرسه تنهاست. پدر و مادر نیز او را مایه آبروریزی خانواده می دانند، بنابراین ترجیح داده اند او را در خانه نگهداری کنند و او نیز خود به این نتیجه رسیده است؛ چنین دختری عملاً از مسیر تعلیم و تربیت به دور می ماند. در این میان آنچه باعث دور ماندن فرد از جریان تعلیم و تربیت می شود، در درجه اول طرز تلقی دست اندرکاران تعلیم و یا تربیت از چنین فردی است و در درجه دوم طرز تلقی خود دانش آموز از خوشتن است که هر دو این نگرشها متوجه بی کفایتی و ناشایستگی فرد برای تربیت پذیری است. آنچه باید در اصل آسیب تربیتی به شمار آید، همین طرز نگرش به نوجوان است.

پسران نیز به گونه ای نسبتاً متفاوت در جریان آسیبهای روانی، اجتماعی و تربیتی قرار می گیرند، ولی از آنجا که از لحاظ اجتماعی قبح ارتباط پسران با دختران، برای پسران کمتر از دختران است، به همین دلیل

نوع و شدت آسیبهایی که متوجه پسران است با دختران بسیار متفاوت است.

نوجوانان به اقتضای سن خود در جستجوی هویت خویش هستند. پسران نوجوان در جستجوی آنند که هر چه سریعتر بزرگ شده و خود را در جرگه مردان بیابند. به عبارت دیگر می خواهند به عنوان «مرد» شناخته شوند. آن دسته از نوجوانانی که می توانند به شکل متعادل و به تدریج هویت خود را بازیابند، معمولاً رفتاری متعادل و متعارف که مورد پذیرش جامعه است، می یابند ولی آنانی که نمی توانند چنین هویتی را برای خود به جنگ آورند دچار سرگردانی و آشفتگی می شوند. این گروه از نوجوانان به دلیل آن که خود را حقیقتاً پر محتوا نمی بینند، سعی می کنند نقشهای ظاهری مردانه را از خود بروز دهند. کشیدن سیگار و تراشیدن صورت، از جمله رفتارهایی هستند که نوجوان سعی می کند به کمک آنها مرد شدن خود را به گونه ای نشان دهد. این رفتارها را می توان رفتارهای جایگزین نامید، زیرا نوجوان این رفتارها را جایگزین احساس ناراضی از هویت مردانه خویش می کند. یکی از رفتارهای جایگزین را می توان تلاش برای برقراری ارتباط با افراد غیر همجنس دانست. تلاش برای برقرار کردن این ارتباط، بیش از همه در پسرانی مشاهده می شود که به نحوی از وضعیت خود راضی نیستند. این گونه افراد ممکن است از جمله افرادی باشند که ترک تحصیل کرده و یا در درس موفقیت چندانی ندارند. از میان نوجوانان و جوانانی که به کاری مشغول هستند، آنانی که به کار خود علاقه مند بوده و احساس رضایت و پیشرفت در کار خود دارند، معمولاً دست به برقراری ارتباط غیر متعارف با افراد غیر همجنس نمی زنند. این گونه افراد، تمایل غریزی خود به طرف غیر همجنس را از طریق متعارف،

یعنی ازدواج، اشباع می کنند.

به این ترتیب باید گفت که برقراری ارتباط غیرمتعارف با افراد غیرهمجنس از طرف پسران، زائیده نوعی احساس ناراضی از خویش است که هماهنگی نوجوان را با قواعد و انتظارات اجتماع مشکل می سازد. از این رو است که افراط در ارتباط با غیر همجنس در مجموعه ای از رفتارهایی قرار می گیرد که به نوعی ناهماهنگی با جامعه را می رساند، مانند عدم علاقه مندی به درس، عدم موفقیت در کار، عدم ثبات در یک کار معین و غیره. چنین افرادی می توانند در معرض آسیبهای گوناگون روانی، اجتماعی و تربیتی قرار گیرند. این گونه افراد در صورت واخوردگی شدید از جامعه و تعلیم و تربیت می توانند، مستعد بزهکاری باشند.

به این ترتیب ملاحظه می شود که بحث بر سر ارتباط بین دختر و پسر در جامعه ما، یک بحث ضروری برای حفظ سلامت فردی و اجتماعی است. می باید این مطلب از زوایای گوناگون مورد تحلیل قرار گیرد. در جامعه نمی توان پرده ای ضخیم میان دو جنس کشید و آنها را از یکدیگر جدا ساخت. از این رو باید حدود ارتباط را برای نوجوانان ترسیم و شناخت صحیح از جنس مخالف را به آنان ارائه کرد. می باید شیوه های برخورد متقابل را به آنان آموخت. می باید مفهوم عشق را به آنان تعلیم داد و قداست آن را برایشان مشخص نمود. و آن را به عنوان سبزی برای حفظ کرامت و ارزش انسانی و الهی آدمی به کار گرفت. می باید هویت مردانه و زنانه را برای دختران و پسران جامعه ترسیم کرد و به آنان گفت که یک دختر یا زن موقر و شایسته کیست و چه ویژگیهایی دارد و یک پسر و مرد مطلوب کیست و چه خصوصیتی دارد. باید در مورد شیوه های تعلیم و تربیت در برخورد با گرایشها و ارتباطات دختران و پسران با

*** از میان نوجوانان و جوانانی که به کاری مشغول هستند، آنانی که به کار خود علاقه مند بوده و احساس رضایت و پیشرفت در کار خود دارند، معمولاً دست به برقراری ارتباط غیرمتعارف با افراد غیر همجنس نمی زنند.**

یکدیگر تجدیدنظر کرد.

باید شیوه هایی را اتخاذ کرد که در عین جلوگیری از برقراری ارتباط غیرمتعارف و نامشروع بین دختران و پسران، از لغزشهای آنان چشم پوشی کرده و از ایجاد و تشدید احساس بی کفایتی و پلیدی در آنان خودداری کرد. ما در مباحث آتی ضرورتها و واقعیتها و راههای مطلوب برخورد و رودررویی دو جنس را مورد بحث قرار می دهیم.

● وظیفه تعلیم و تربیت در هویت یابی جنسی نوجوانان

یکی از وظایف مهم در تعلیم و تربیت یک نسل، یاری آنان برای یافتن هویت خویش است. مربیان اعم از معلمین، مدیران، مربیان پرورشی و اولیا می باید شرایطی را فراهم نمایند که دانش آموز در پایان دوره نوجوانی بتواند تصویر و توصیف روشنی از خود، موقعیت اجتماعی خویش و نیز آینده ای که در پیش رودارد، ارائه نماید. روان شناسان، دوره نوجوانی، یعنی حد فاصل بین سنین دوازده تا هجده سالگی را دوره حساسی برای یافتن «هویت» می دانند. در صورتی که نوجوان بتواند در این مدت برای خویشتن تصویری

رضایت بخش و امیدآفرین بدست آورد، مراحل بعدی زندگی را با تعادل، شور و تحرک بیشتر آغاز خواهد کرد. او در چنین شرایطی قدم در دوره جوانی خواهد گذاشت. و آن گاه، می داند چه می خواهد و می داند که چه راهی را در زندگی در پیش رودارد. در صورت عدم تحقق این هویت، نوجوان دچار «آشفتنگی نقش» خواهد شد. یعنی در مورد خود و نحوه رفتاری که می باید داشته باشد، دچار تردید می شود. در چنین شرایطی انتخاب یک الگوی مشخص برای او مشکل خواهد شد. و به همین دلیل ممکن است هر از چند گاهی، به رنگی و شکلی درآید. نوجوانی که دارای آشفتنگی نقش است، دچار افراط و تفریط بسیاری شود. گاه به صورت یک فرد مذهبی با تقید بسیار جلوه گرمی شود و گاه یکسره انجام وظایف مذهبی را به کنار می گذارد. گاه بر عقاید سیاسی خاصی با فشاری می کند و گاه آن عقیده را یکسره رها می کند. یک روز برای مقاوم شدن بدن خویش یا فشاری می کند تا در سرمای زمستان در فضای باز بخوابد و در انجام چنین کاری نصیحت هیچکس را پذیرا نخواهد بود و زمانی نیز خودسازی را به کلی فراموش کرده و به حکم تمایلاتش هر چه را می خواهد به انجام می رساند.

در جوامعی که پیچیدگی و تنوع رفتاری، زیاد به چشم می خورد، الگوهای متعددی در مقابل نوجوان وجود خواهد داشت که او را در انتخاب یک یا چند الگو برای همانندسازی، یعنی انتخاب شیوه ای برای زیستن با الهام از آن الگوها، با مشکل مواجه می سازد. در چنین جوامعی هویت یابی نوجوانان با مشکل مواجه شده و گاه تا بعد از بیست سالگی نیز به تأخیر می افتد. اریکسون روان شناس آلمانی الاصل معتقد است، در شرایطی که نوجوان احساس

می‌کند با مسائل عدیده‌ای روبروست که می‌باید درباره تمامی آنها در مدت کوتاهی تصمیم‌گیری نماید، گاه ناگزیر از ورود به یک دوره «تعویق روانی - اجتماعی» می‌شود، نوعی دوره انتظار که در آن جوان سعی می‌کند خود را بیابد. برای نمونه برخی جوانان تحصیل در دانشگاه را ترک می‌کنند تا سفر کنند و یا مشاغل گوناگون را بیازمایند تا پس از آن تصمیم نهایی را برای این که چه هویتی داشته باشند، بگیرند.

در جوامع ساده‌تر، مانند جوامع روستایی و عشایری، هویت یابی نوجوانان با مشکلات کمتری مواجه خواهد بود. زیرا الگوهای موجود در این گونه جوامع از تنوع زیادی برخوردار نیستند در این گونه جوامع معمولاً چند نوع شغل و شخصیت معدود، به عنوان الگوهای قالبی در مقابل نوجوان وجود دارد، که نوجوان بدون برخورد با مشکلات زیادی می‌تواند با آنان همانندسازی کند. از این رو در جوامع ساده ایران به فراوانی با نوجوانان ۱۴ یا ۱۵ ساله‌ای روبرو می‌شویم که مانند مردان و زنان آن جامعه رفتار می‌کنند و در جمع آنان و تقریباً همپای آنان رفتار کرده و اظهار نظر می‌کنند. یک نوجوان ۱۴ ساله روستایی همچون یک مرد بزرگسال در مورد آبیاری و بارو و نیز به چرا بردن گوسفندان اظهار نظر می‌کند و با کفایت دست به عمل می‌زند. به عبارت دیگر باید بگوییم در جوامع ساده دوره نوجوانی از لحاظ هویت یابی کوتاه‌تر و در جوامع پیچیده این دوره طولانی‌تر است.

یکی از عناصر بسیار مهم در هویت یابی، هویت یابی جنسی^۳ است. وقتی سخن از هویت یابی است، می‌باید نوجوان در مورد جنسیت خویش و نقشهای مربوط به آن نیز به تصور روشنی دسترسی پیدا کند. یک پسر باید به این نکته واقف شود که یک مرد کیست و چه خصوصیتی باید داشته باشد و

یکی از عناصر بسیار مهم در هویت یابی، هویت یابی جنسی است. وقتی سخن از هویت یابی است، می‌باید نوجوان در مورد جنسیت خویش و نقشهای مربوط به آن نیز به تصور روشنی دسترسی پیدا کند.

یک دختر نوجوان نیز باید در مورد این که یک زن کیست و چه خصوصیتی دارد، به تصویر روشنی برسد. در این میان وظایف یک پسر و یک مرد در مقابل یک دختر و یک زن و بالعکس نیز از اجزای این هویت یابی است. به عبارت دیگر یک نوجوان در ضمن این که باید بداند نقشهایی که از لحاظ جنسیت برعهده اوست چیست و چه حدودی دارد، باید به این نکته که چه وظایفی در مقابل جنس مقابل دارد نیز واقف باشد. در صورتی که نوجوان در زمینه هویت جنسی خود به تصویر و تعریف روشنی برسد، رفتار او از توان و تعادل مطلوبی برخوردار خواهد شد، در غیر این صورت او دچار آشفتگی شده و با مسائل و مشکلات عدیده‌ای روبرو خواهد شد. عبارتهای زیر نمونه‌ای است از آشفتگی نوجوانان در این زمینه:

«چرا همیشه دوست داشتن مورد تمسخر قرار می‌گیرد؟»
 «چرا نمی‌توانیم با یک پسر دوست بشویم؟»
 «دختری را دوست دارم ولی رفیقی در این راه دارم، به کمک شما محتاجم»
 «راه برگشت از دوستی با پسرها چیست؟»

«آیا جواب پرسی را که از من درخواست دوستی کرده بدهم یا نه؟»
 «اگر پرسی متلکی گفت چه عکس العملی می‌توان نشان داد؟»
 «سه نفر در خیابان به ما متلک گفتند و با حرکاتشان نشان می‌دادند که قصد ازدواج دارند، ما گیج شده‌ایم که آیا آنان عشقشان واقعی است یا نه، چه کار کنیم؟»
 «نظرتان در مورد عشق چیست؟ آیا عاشق شدن جائز است یا خیر یا گناه؟»
 «نظرتان را در مورد این جمله که عشق نه تنها گناه نیست بلکه حب الهی است بفرمایید.»
 «دختری را دوست دارم، چگونه به او بفهمانم که او را دوست دارم؟»

عبارات فوق همگی حاکی از نوعی سرگردانی نوجوانان است در مقابل افراد غیر همجنس. یکی از وظائف مهم تعلیم و تربیت این است که در زمینه‌هایی چون دوستی دختران و پسران، برخوردهای اجتماعی آنان، عشق و امثال اینها توصیف روشنی را برای آنان ارائه نماید. دختری که در مقابل متلک گویی چند پسر در خیابان این سؤال برایش پیش می‌آید که «آیا آنان عشقشان واقعی است یا نه؟» معلوم است هیچگونه شناخت درستی از جنس مقابل و نیز معنای عشق ندارد. پاسخگویی به این گونه سؤالات می‌تواند نوجوان را در هویت یابی جنسی یاری نماید.

مسئولیت تعلیم و تربیت در این زمینه این است که به نوجوان بیاموزد ویژگیهای یک دختر یا زن و یک پسر یا مرد چیست و این ویژگیها چه وظایفی را برعهده آنان می‌گذارد و هر یک از این وظایف می‌باید در چه سنی و زمانی به انجام برسد. ارائه چنین الگویی نوجوانان را از بلا تکلیفی و آشفتگی، مانند آنچه در سؤالات فوق الذکر مشاهده می‌کنیم، رهایی می‌بخشد. ❶